

ساخت‌های معرفه‌ساز در لری بویراحمدی

اسفندیار طاهری^۱

دانشگاه اصفهان

چکیده

لری بویراحمدی از گویش‌های جنوب غربی ایران است و در کنار بختیاری و لری لرستانی سه گونه اصلی از گویش‌های لری را تشکیل می‌دهند. بویراحمدی ساخت‌های متنوع و جالبی برای معرفه‌کردن دارد. در این مقاله ساخت‌های معرفه‌ساز در لری بویراحمدی بررسی شده و با برابر آنها در دیگر گونه‌های لری و نیز برخی از گویش‌های ایرانی، به‌ویژه گویش‌های حوزه زاگرس، که مشابه برخی از این ساخت‌ها را دارند، مقایسه شده است. داده‌های بویراحمدی این تحقیق به صورت ضبط گفتار و ثبت آوانگاری گفتار دوازده نفر از گویشوران بویراحمدی از شهرستان مارگون و روستاهای اطراف آن در استان کهگیلویه و بویراحمد در تابستان ۱۳۸۷ گردآوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که لری بویراحمدی چهار ساخت مختلف معرفه‌ساز دارد: پسوندهای تکیه‌دار [-ku:] و [-u:] و ترکیبی از صفت‌های اشاره [u:] «آن» و [i:] «این» به همراه پسوندهای تکیه‌دار [-vo]، [-yo] و [-ho] برای معرفه‌کردن اسم به‌کار می‌روند. پسوند تکیه‌دار [-i:] نیز برای معرفه‌کردن برخی قیده‌های زمان استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معرفه، اسم، لری بویراحمدی، گویش‌های لری.

۱. مقدمه

لری بویراحمدی از گویش‌های جنوب غربی ایران است که در کنار بختیاری و لری لرستانی یکی از سه گونه اصلی لری را تشکیل می‌دهد. نام بویراحمدی برگرفته از نام ایل بویراحمد است که در چند سده گذشته در این منطقه ساکن بوده و نام خود را به منطقه بویراحمد و گویش رایج در آن داده است (لوفلر^۱، ۱۹۸۹). لری بویراحمدی در بخش سردسیر و کوهستانی استان کهگیلویه و بویراحمد، که تا چند دهه پیش به نام بویراحمد سردسیر شناخته می‌شد، رواج دارد. این منطقه امروزه شامل دو شهرستان بویراحمد (شامل بخش‌های مرکزی، مارگون، لوداب و کبگیان) و شهرستان دنا (شامل بخش مرکزی و پاتاوه) می‌شود (سالنامه آماری مرکز آمار، ۱۳۹۰: ۳۵). پیرامون منطقه‌ای که بویراحمدی رواج دارد، گونه‌های دیگری از لری صحبت می‌شوند، که نزدیکی بسیاری با بویراحمدی دارند: لری ممسنی در جنوب بویراحمد، لری دهدشتی در غرب بویراحمد، گویش طوایف طبیعی و بهمئی در شمال غربی بویراحمد، که با بختیاری رایج در شرق خوزستان همانندی‌هایی دارند، و در بخش شمال و شمال شرقی بویراحمد در منطقه فلارد گویش‌های بینابین بختیاری و بویراحمدی رواج دارند. لری بویراحمدی ساخت‌های متنوع و جالبی برای معرفی کردن دارد، که برابر برخی از آنها را در دیگر گونه‌های لری و گویش‌های رایج در حوزه زاگرس می‌بینیم. در این مقاله ساخت‌های معرفی‌ساز در لری بویراحمدی بررسی شده‌اند و به برابر این ساخت‌ها در دیگر گونه‌های لری، یعنی لری بختیاری و لری لرستانی نیز اشاره می‌شود. برخی از این ساخت‌ها در دیگر گویش‌های ایرانی، به‌ویژه آنهایی که در حوزه زاگرس رواج دارند، نیز دیده می‌شوند.

۲. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش توسط نگارنده و در تابستان ۱۳۸۷ گردآوری شده است. گردآوری داده‌ها به صورت ضبط گفتار و ثبت آوانگاری گفتار گویشوران بویراحمدی ساکن در شهرستان مارگون و روستاهای اطراف آن (سرکورکی، چشمه سفید، چارمورون، تاگ‌سیسه و هفت‌چشمه) در بخش شمالی استان کهگیلویه و بویراحمد انجام گرفته است. گویشوران این پژوهش به تعداد دوازده نفر زن و مرد بوده‌اند که برخی بی‌سواد و برخی دیگر باسواد بوده‌اند. در داده‌های بویراحمدی و شهرزایی که خود نگارنده گردآوری کرده است، آوانگاری به روش IPA انجام

1. R. Loeffler

ساخت‌های معرفه‌ساز در لری ...

گرفته است، اما داده‌های دیگر که از منابع نقل شده‌اند با همان آوانگاری انجام‌گرفته در آن منابع آورده شده‌اند. در ادامه هر یک از ساخت‌های معرفه‌ساز لری بویراحمدی توضیح داده می‌شود، و در هر مورد، در صورت وجود، به برابر آن ساخت در بختیاری و لری لرستانی و نیز دیگر گویش‌های ایرانی اشاره می‌شود.

۳. ساخت‌های معرفه‌ساز در لری بویراحمدی

۱.۳. پسوند [-ku:]

اسم با افزودن پسوند تکیه‌دار [-ku:] یا [-æku:] معرفه می‌شود. صورت [-ku:] به اسم‌های مختوم به واکه و صورت [-æku:] به اسم‌های مختوم به همخوان افزوده می‌شوند، این پسوند یک پسوند تقابل‌دهنده (contrastive) است که برای متمایز کردن یا مشخص کردن یک اسم خاص از اسم یا اسم‌های دیگر به کار می‌رود، اسمی که قبلاً در گفتار گوینده درباره آن صحبت شده و شنونده با آن آشنا شده است. قبل از چنین اسمی صفت اشاره نمی‌آید. کارکرد این پسوند شبیه پسوند معرفه‌ساز -e در فارسی گفتاری است:

[piya:ku: zæ:ne:s]. «مَرده زده شد.»

[ma:ga:ku: væ bæŕ u:mæy-e]. «ماده‌گاو به فحل آمده است.»

[zænæku: sæŕ ou hei leba:s i:fu:re]. «زنه کنار آب دارد لباس می‌شوید.»

[fou ræ:ti:m men eʃkæftæku:]. «شب رفتیم داخل [همان] اشکفت.»

اسم‌های جمع نیز با این پسوند معرفه می‌شوند. پسوند معرفه‌ساز بعد از پسوند نشانه جمع ([-æ] یا [-yæ]) قرار می‌گیرد:

[sæ:gælæku: tæma: ræ:ten-e si: gærmæsi:r].

«تو نگو [آن]سگ‌ها رفته‌اند به گرمسیر.»

[ræ:ti:m yæ ɖa: feka:lælæku: næ di:yi:m].

«رفتیم یک جایی [همان] شکارها را دیدیم.»

[teiso xersælæku: næ væ-fu:n di:yi:t-e]?

«تاکنون [آن] خرس‌ها را دیده‌اید؟»

لوفلر و ویندفور^۱ (۱۹۸۹) نقش ندایی (vocative) نیز برای پسوندهای معرفه‌ساز [-ku:] و [-u:] در بویراحمدی تعریف کرده‌اند، مانند korrū / korrakū «ای پسر». اما چنین کارکردی برای نگارنده مورد تردید است. دست‌کم در داده‌هایی که نگارنده از منطقه مارگون گردآوری کرده، چنین کارکردی دیده نشده است.

این پسوند را با گونه‌های آوایی مختلفی در دیگر گونه‌های لری نیز می‌بینیم. در لری خرم‌آبادی پسوند تکیه‌دار (e)kæ- «برای مشخص کردن یک اسم مفرد یا جمع و مقایسه آن با اسم یا اسم‌های دیگر» به کار می‌رود. این پسوند مرزنا (demarcative) نیز هست و همانند پسوند معرفه‌ساز و تکیه‌دار e- در فارسی گفتاری باعث حذف کسره اضافه می‌شود، مانند: æsp- e gæp «اسب بزرگ»، æsp gæp- ekæ «اسب بزرگ» (بسنجید با فارسی گفتاری pesar e kūčīk-e ، pesar e kūčīk (مک‌کینن^۲، ۲۰۰۲).

در بختیاری کوه‌رنگ این پسوند به صورت ke- به کار می‌رود و همین کارکرد را دارد (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۴):

«[این] آب گرم است، خوردن ندارد.» *awke garm-e xarden nadâre.*

«گر دو تا از [آن] سگ‌ها را می‌کشتند.» *ar ekošten do tâ ze sayalke.*

این پسوند در بیشتر گویش‌هایی که در حوزه زاگرس رواج دارند، به گونه‌های مختلفی به کار می‌رود. از گویش‌های استان فارس و خوزستان در جنوب غربی گرفته تا کردی (نک. بلو^۳، ۲۰۰۰: ۴۵)، هورامی و لکی در شمال غربی، حتی در کُرش، که خاستگاه بلوچی دارد، نیز دیده می‌شود، که احتمالاً زیر تأثیر گویش‌های فارس (نک. عمادی، ۱۳۸۴: ۱۱) ایجاد شده است: گاوکشکی از گویش‌های استان فارس (موسوی، ۱۳۷۲: ۱۰۲):

«[آن] سوار می‌آید سر سفره.» *suvarakū meytī sar sorfa.*

1. G. Windfuhr
2. C. MacKinnon
3. J. Blau

ساخت‌های معرفه‌ساز در لری ...

در بسیاری دیگر از گویش‌های فارس مانند دوانی، دهله‌ای و کنده‌ای نیز پسوند -aku برای معرفه‌ساختن اسم به کار می‌رود (نک. سلامی، ۱۳۸۳: ۵۷؛ ۱۳۸۴: ۵۹).
بهیانی (معماری، ۱۳۸۹: ۵۷):

«آن حرف به دلم نشست.» *harfaku a delam šas.*

در شوشتری و دزفولی، پسوند تکیه‌دار -ka، همانند بویراحمدی، برای متمایز کردن اسم معرفه به کار می‌رود، مانند: doxtarka mord «دختره مُرد» (دختر خاصی که مورد نظر گوینده است و نه دختر یا کسان دیگری که در گفتار گوینده شناخته شده‌اند). در این دو گویش نیز پسوندی مرزنامست و وقتی به اسم افزوده می‌شود، باعث حذف کسره اضافه بین صفت و موصوف می‌شود، مانند شوشتری: kuak e kūčik «پسر کوچک»، kuak kūčikka «پسر کوچیکه» (مک‌کینن، ۱۹۹۵).

در هورامی این پسوند معرفه‌ساز دو صورت مختلف برای اسم‌های مذکر و مؤنث دارد: -aka برای اسم‌های مذکر و -ake برای اسم‌های مؤنث (مکنزی^۱، ۱۹۶۶: ۱۶):

«گر [آن] میخ را بکوبی.» (همان: ۶۲) *agar mexakà-t kúe.*

ganmakēšā hāṛā tā wúrda bia.

«[آن] گندم را آسیاب کن تا خرد شود.» (همان: ۶۴)

در گزشتی پسوند -oku و -ok- اسم را معرفه می‌کنند. -oku- قید مکان idân «اینجا» و udân «آنجا» را نیز معرفه می‌کند (عمادی، ۱۳۸۴: ۴۲):

«[آن] چاقو را می‌خواستید.» *kârčoku bokân bod.*

maškok kaft. «مشک افتاد.»

ya čoki idânoku leybi ákkodad. «بچه‌ای اینجا داشت بازی می‌کرد.»

۲.۳. صفت اشاره + پسوند [-vo / -yo]

در این ساخت، ترکیبی از صفت‌های اشاره [u:] «آن» و [i:] «این»، به ترتیب به اضافه پسوند تکیه‌دار [-vo] و [-yo]، برای معرفه کردن اسم مفرد و جمع به کار می‌رود. در لری

1. D. N. MacKenzie

بویراحمدی، صورت‌های [-vo] «آن» و [-yo] «این» ضمیر اشاره نیز هستند (فقط ضمیر اشاره، در نقش صفت اشاره عمل نمی‌کند، به جای این دو، به ترتیب صفت‌های اشاره [u:] «آن» و [i:] «این» به کار می‌روند). این ساخت تقابل‌دهنده است و برای تأکید و برجسته کردن یک اسم یا موضوع خاص و متمایز کردن آن از دیگر اسم‌ها یا موضوعات مرتبط با آن به کار می‌رود. این ساختار را می‌توان به صورت دو ساخت زیر نشان داد:

1. [u:] + اسم -[vo]

2. [i:] + اسم -[yo]

ساخت نخست، اسمی را که با صفت اشاره به دور، به آن اشاره می‌شود، مشخص کرده و معرفی می‌کند. در اسم‌های جمع، این پسوند بعد از پسوند نشانه جمع می‌آید:

[u: duwærvə si:-f go: , u:mæ:n].

«آن دختره بهش گفت، آمدند.» (آن دختری که اشاره شد، نه این یکی دختر یا دختران دیگر)
[gæp-om sær u: doureivo-ne].

«صحبت‌م درباره آن دوره است.» (دوره قدیم، نه دوره کنونی)

[ʃæf ta: korr væ u: zæ:nælvə da:re].

«شش پسر از آن زن‌ها دارد.» (از آن زن‌هایش، نه این یکی)

[da:-f-e væ u: ko:rælvə-n-e].

«داده استش به آن پسرهایش.» (آن پسرهای دیگرش، نه این یکی یا اینها)

ساخت دوم اسمی را معرفی می‌کند که با صفت اشاره به نزدیک به آن اشاره شده است:

[næ mes i: doureivo bi:]. «مانند این دوره نبود.» (این دوره کنونی، نه دوره قدیم)

[ægæ u:tso ūmæ , hæm i:ya: sær i: bærryo].

«اگر آنجا آمد، باز هم می‌آید سر این گروه.» (این گروه، نه آن یکی گروه یا گروه‌های دیگر)

ساخت‌های معرفه‌ساز در لری ...

گونه دیگری از این ساخت با کاربرد محدودتر، با پسوند [-ho] و صفت‌های اشاره [u:] «آن» و [i:] «این» ساخته می‌شود. اما برخلاف دو ساخت قبلی، [-ho] در لری بویراحمدی ضمیر اشاره نیست. اما در بختیاری ضمیر اشاره ho «آن» را داریم. شاید بتوان گفت ho زمانی در لری بویراحمدی ضمیر اشاره بوده است. این ساخت را اینگونه می‌توان نشان داد:

[u: / i:] + اسم [-ho]

این ساخت نیز، مانند دو ساخت قبلی، برای تأکید و مشخص کردن اسمی که به آن اشاره می‌شود، یا درباره آن صحبت شده است، به کار می‌رود:

[mes u: γa:γozho mæko].

«مانند آن کاغذ (نامه) عمل نکن.» (آن کاغذ قبلی که آنگونه عمل کردی)

[i:ræn si: u: gærdæncæho].

«می‌روند به سمت آن گردنه.» (آن گردنه‌ای که با اشاره دست نشان داده می‌شود)

[i: yæki:ho hæm nu:mza:γi:-yæ] ?

«این یکی هم نامزدی (نامزد کرده) است؟» (این یکی پسر که گفتی)

گاهی خود پسوند [-ho] بدون صفت اشاره نیز برای معرفه‌کردن اسم به کار می‌رود. این کار هنگامی انجام می‌گیرد، که بدون به‌کاربردن صفت اشاره، با دست به آن اسم معرفه اشاره می‌شود:

[men i: houfa: i:ræ u:tsəho]. (u:tso «آنجا»)

«داخل این حیاط می‌رود به آنجا.» (با اشاره دست سمتی از حیاط خانه را نشان می‌دهد)

[ba:lei Xour-e , i:tsəno Xourho]

«بالای (روستای) خفر است، اینگونه (به سمت) خفر.» (با اشاره دست نشان می‌دهد

روستای خفر چه سمتی است)

در بختیاری کوه‌رنگ نیز مشابه این ساخت‌ها دیده می‌شود. پسوند -ho، که در اصل ضمیر اشاره به دور است، به پایان اسم معرفه افزوده می‌شود. قبل از اسم، صفت‌های اشاره ā «آن» و ā

«این» نیز می‌توانند بیابند. در بختیاری کوه‌رنگ معمولاً قبل از اسمی که این پسوند را می‌گیرد، ham «هم» نیز بافاصله یا بی‌فاصله می‌آید (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۴). نقش متمایز کردن و تأکید بر یک اسم یا موضوع خاص در بختیاری نیز دیده می‌شود، به‌ویژه که با آمدن hæm «هم»، قبل از اسمی که این پسوند را می‌گیرد، مانند ضمیر تأکیدی عمل می‌کند:

awordom nahâm-sōw men ham tūho.

«آوردم گذاشتمشان داخل همان خانه.»

hēcē ze to nēxom γeyr az ham ī bareho.

«هیچ چیز از تو نمی‌خواهم غیر از همین بره.»

sar konīm be ham līkāho.

«سر بکنیم داخل همین شکاف‌ها.»

مشابه این ساخت را در گویش‌های منطقه جرقویه اصفهان، که از شاخه جنوبی گویش‌های مرکزی ایران محسوب می‌شوند (ویندفور، ۱۹۹۱)، نیز می‌بینیم. در این گویش‌ها پسوند معرفه‌ساز -on/-hon- به پایان اسم و یا صفت آن افزوده می‌شود و قبل از اسم نیز ضمیر اشاره yon «این» یا okon «آن» می‌آید (برجیان^۱، ۲۰۰۸). این پسوند را می‌توان دراصل ضمیر اشاره و برابر با ضمیر اشاره ân در فارسی دانست:

yon purehon ki bu? «این پسره کی بود؟»

yon pereyn ižiron «این پیراهن زیبا.»

okon bâqon. «آن باغه.»

۳.۳. پسوند -u-

پسوند تکیه‌دار [-u:] برای معرفه کردن اسم‌هایی که با صفت همراهند به کار می‌رود، و به صفت اسم افزوده می‌شود. این پسوند برای معرفه کردن اسم‌های مفرد و جمع، هر دو به کار می‌رود. در این مورد نیز قبل از اسم، صفت‌های اشاره [u:] «آن» و [i:] «این» می‌آیند. [-u:] یک پسوند

1. H. Borjjan

ساخت‌های معرفه‌ساز در لری ...

اشاری^۱ است که مانند پسوند [-ku:] برای مشخص کردن اسم یا موضوع خاص و متمایز کردن آن از دیگر اسم‌ها و موضوعات مرتبط به کار می‌رود. این پسوند به‌ویژه شبیه پسوند معرفه‌ساز تکیه‌دار e- در فارسی گفتاری است:

[u: piya: kəloftu: ma:l æfa:yer ba:la:-ye].

«آن مرد چاقه مال عشایر بالاست.»

[pa:-t æ be:l sær u: bærd sæfi:yu:]. «پایت را بگذار روی سنگ سفیده.»

[pæ mæ næ hæm i: duwær dəroftu: , duwær xə-t-e] ?

«پس مگر همین دختر بزرگه، دختر خودت نیست؟»

[væ u: məba:ylæl geru:nu:]. «از آن موبایل‌های گران.»

[væ i: nu:næl xu:bu: e:seimu:n]. «از این نان‌های خوب خریدیم.»

صفت اسم معرفه‌ای، که قبلاً در جمله ذکر شده، با گرفتن این پسوند معرفه‌ساز می‌تواند به جای اسم قرار گیرد و حتی مانند اسم جمع بسته شود. این پسوند معرفه‌ساز قبل از نشانه جمع [-æɪ] یا [-yæɪ] قرار می‌گیرد:

[yæki:-f ku:r bi: , yæki:-f borɾ bi: u: ku:ru: i:tsærd , u: bərru: ni:tsærd].

«[از آن دو اسب] یکیش کور بود، یکیش بینا بود. آن کور می‌چرید، آن بینا نمی‌چرید.»

(اسب کور از اسب بینا متمایز می‌شود)

[u: xu:bu:yæl-om ræ:ten , noumæn].

«آن [پسرهای] خوبم رفتند و نیامدند.» (پسرهای خوب از دیگر پسرها که خوب نبودند

متمایز می‌شوند)

در بختیاری کوه‌رنگ پسوند e- همین کارکرد را دارد (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۱۵):

gale nahâ be darezêr , dîn mēš kâle.

«گله روانه پایین دره شد، به دنبال میش سیاه.»

1 . deictive / deictic

در برخی از گویش‌های استان فارس مانند کلانی، کوزرگی، ماسرمی و مسقانی نیز این پسوند برای ساخت معرفه به کار می‌رود، اما به اسم افزوده می‌شود، نه به صفت آن. مانند: مسقانی *čerâyu* «چراغ»، کلانی *sibu* «سیب» (نک. سلامی، ۱۳۸۳: ۵۷؛ ۱۳۸۴: ۵۹)، سمغانی *ī mīšgālū* «این گوسفندها» (ویندفور، ۱۹۹۹). در سیوندی، که در استان فارس رواج دارد، اما از گویش‌های شمال غربی است نیز یکی از راه‌های معرفه کردن اسم، افزودن پسوند تکیه‌دار *-u* به اسم است. در سیوندی این پسوند هم به اسم بدون صفت افزوده می‌شود، هم به صفت اسم و هم به اسم با صفت اشاره (لوکوک^۱، ۱۹۷۹: ۳۲)، مانند مثال‌های زیر:

(همان: ۸۸) «نظرش به [همان] قوچ بود.» *nazar-eš ba gūču bi.*

(همان: ۱۰۷) «صبح آن روز برادر بزرگه گفت.» *sobeš kākāi doroštu vāt-eš.*

(همان: ۱۲۷) «همین سنگ بود.» *ī vardu nūnd.*

مشابه این پسوند، و برابر با پسوند معرفه‌ساز *-e*، در فارسی گفتاری، در هورامی، کردی و بیشتر گویش‌های مرکزی نیز دیده می‌شود:

در کردی سورانی، اسمی را که با صفت اشاره همراه شده است معرفه می‌کند (بلو، ۲۰۰۰: ۶۶):

«این دختره زیباست.» *em kiç-e ciwan-e.*

در هورامی این پسوند برای متمایز کردن اسم به کار می‌رود و دو صورت دارد، *-a* برای مذکر و *-e* برای مؤنث. قبل از اسمی که این پسوند را می‌گیرد، صفت‌های اشاره نیز می‌آیند: *ī hara* «این خر»، *ā māhare* «آن ماده‌خر». برخلاف *-ake / -aka*، که مستقیماً به اسم می‌چسبد، اگر اسم وند صرفی یا پی‌واژ بگیرد این پسوند فقط به صورت *-a* و معمولاً بعد از پسوند‌های صرفی و پی‌واژها می‌آید (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۶):

«آن دخترم را بیاور.» *ā kināče-m-a bāra.*

ساخت‌های معرفه‌ساز در لری ...

در آن گروه از گویش‌های مرکزی، که تمایز جنس ندارند، این پسوند به صورت e- و با همین کارکرد به کار می‌رود، اما در گویش‌هایی که تمایز دو جنس مذکر و مؤنث دارند، این پسوند برای اسم‌های مذکر a- و برای اسم‌های مؤنث e- است (ویندفور، ۱۹۹۱). برای مثال در میمه‌ای، که تمایز جنس دارد (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۵۸):

dote aš vâ mân-em bešoya tüt betekne.

«دختره گفت مادرم رفته است توت بتکاند.»

püra aš vâ ge to ürīda vošde. «به پسره گفت که تو آن طرف بایست.»

در شوشتری و دزفولی پسوند (h)a- همین نقش را دارد: *ū dūnaha* «آن دانه»، ضمن اینکه نقش مرزما نیز دارد و هنگامی که به اسم افزوده می‌شود، کسرۀ اضافه بین صفت و موصوف حذف می‌شود، شوشتری: *kīf e gap* «کیف بزرگ»، *kīf gapa* «کیف بزرگه» (مک کینن، ۱۹۹۵).

۳.۴. قید زمان معرفه با پسوند i-

با افزودن پسوند تکیه‌دار i- به برخی قیده‌های زمان مانند: [du:f] «دیشب»، [ʃu:m] «شام، شب»، [pæsi:n] «دم غروب»، [so:b] «صبح» و مانند آن، این قیده‌ها معرفه می‌شوند، یعنی به زمانی اشاره می‌کنند که تازه گذشته است یا در پیش است و برای گوینده و شنونده آشناست. برای درک بهتر معنای چنین قیده‌هایی می‌توان گفت معنایی شبیه قیده‌های «همین دیشب» یا «همین عصری» در فارسی گفتاری دارند. مانند مثال‌های زیر:

[i:nga:ri: go:ten pæsi:nɪ: ræ:]. «انگار گفتند همین دم‌غروبی رفت.»

[du:ʃi: i:ma: kælæpa: xærdi:m]. «دیشب ما کله‌پاچه خوردیم.»

[so:bi: teiso men hæm i: tu:wæl hei pi:t i:kəne].

«از امروز صبح تا حالا داخل همین خانه‌ها دارد پرسه می‌زند.»

[biyou ta: so:bgeyi: bereim æ feka:l].

«بیا تا (فردا) صبح زود برویم شکار.»

مشابه چنین ساختی را در لهجه فارسی شهرضایی می‌بینیم (شهرضا شهری است در ۷۵ کیلومتری جنوب اصفهان). در فارسی شهرضایی نیز قیدهای زمان مانند «صبح»، «ظهر»، «شام» و مانند آنها، و حتی روزهای هفته، با گرفتنِ پسوند [-i:ye] همین کارکرد را دارند^۱:

«امروز ظهر دیدمش، نه امروز صبح.» [zohri:ye di:dæm-of næ sohbi:ye].

[æsri:ye mi:xæym beri:m xeri:d].

«امروز عصر (که در پیش است) می‌خواهیم برویم خرید.»

[ʃænbei:ye sær e ka:r næræfi]. «شنبه این هفته سر کار نرفت.»

دربارهٔ پسوند [-i:ye]، اگر جزء پایانی آن را همان پسوندِ معرفه‌ساز e- در فارسی گفتاری بدانیم، می‌توان گفت این پسوند از ترکیب دو جزء e- + i- ساخته شده و جزء نخست آن برابر با همان پسوند [-i:] در لری بویراحمادی است، که اسم زمان یا قید زمان را معرفه می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی ساخت‌های معرفه‌ساز در لری بویراحمادی نشان می‌دهد که این گویش سه ساختِ مختلف برای معرفه‌کردن اسم دارد: ۱. پسوند تکیه‌دار [-æku: / -ku:]، که پسوندِ تقابلی‌دهنده (contrastive) است و برای متمایزکردن یک اسم خاص از اسم یا اسم‌های دیگر به‌کار می‌رود، و اسم‌هایی را که بدون صفت اشاره به‌کار می‌روند، معرفه می‌کند. این پسوند از ویژگی‌های مشترک گویش‌های حوزهٔ زاگرس است و در کردی، هورامی، لکی، گویش‌های فارس و برخی گویش‌های استان خوزستان مانند بهبهانی، دزفولی و شوشتری نیز دیده می‌شود. ۲. ترکیبی از صفت‌های اشارهٔ [u:] «آن» و [i:] «این» به ترتیب به اضافهٔ پسوندِ تکیه‌دار [-vo] و [-yo] برای معرفه‌کردن اسم‌های مفرد و جمع، که با صفت اشاره می‌آیند، به‌کار می‌رود. این ساخت نیز تقابلی‌دهنده است و برای تأکید و مشخص کردن یک اسم و متمایزکردن آن از دیگر اسم‌های مرتبط با آن به‌کار می‌رود. این ساخت در بختیاری نیز دیده می‌شود و نمونهٔ مشابهی

۱. این نکته و مثال‌های ذکرشده را مدیون خانم مائده میرطلایی دانشجوی دکتری زبان‌شناسی و گویشور لهجهٔ شهرضایی هستیم.

ساخت‌های معرفه‌ساز در لری ...

در گویش‌های منطقه جرقویه از شاخه جنوبی گویش‌های مرکزی ایران دارد. ۳. پسوند تکیه‌دار [u:] برای معرفه‌کردن اسم‌های مفرد و جمعی که با صفت همراهند به کار می‌رود، و به صفت اسم افزوده می‌شود. [u:] یک پسوندِ اشاری است، که همانند [ku:] برای مشخص کردن اسم و متمایز کردن آن از دیگر اسم‌ها به کار می‌رود. این پسوند، به‌ویژه، قابل مقایسه است با پسوند معرفه‌ساز e- در فارسی گفتاری، که برابر آن را در بیشتر گویش‌های ایرانی مانند گویش‌های مرکزی، هورامی، کردی، و دزفولی و شوشتری نیز می‌بینیم. بویراحمدی، ساختی نیز برای معرفه‌کردن اسم زمان دارد و آن افزودن پسوند تکیه‌دار [i:] به قیده‌های زمانی مانند [du:] «دیشب»، [ju:m] «شام، شب» است و این قیدها با گرفتن این پسوند به زمانی اشاره می‌کنند که تازه گذشته است یا در پیش است و برای گوینده و شنونده آشناست. این ساخت نمونه مشابهی در برخی گونه‌های فارسی مانند لهجه فارسی شهرضایی دارد.

منابع

- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳). گنجینه گویش‌شناسی فارس. ج. ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۴). گنجینه گویش‌شناسی فارس. ج. ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). گویش بختیاری کوه‌رنگ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمادی، نظام (۱۳۸۴). گویش کرش. شیراز: انتشارات آوند اندیشه.
- فتحی بروجنی، شهلا (۱۳۹۲). گویش میمه‌ای. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). سالنامه آماری استان کهگیلویه و بویراحمد. تهران: مرکز آمار ایران.
- معماری، امید (۱۳۸۹). بررسی و توصیف زبان شناختی گویش بهبهانی. اهواز: انتشارات کردگار.
- موسوی، حسین (۱۳۷۲). واژه‌نامه و گویش گاوکشک. شیراز: انتشارات نوید.

Blau, J. (2000). *Methode de Kurde Sorani*. Paris: L'Harmattan.

- Bussmann, H. (2006). *Routledge dictionary of language and linguistics*. London: Routledge.
- Borjian, H. (2008). "Jarquya, II. The Dialect", in *Encyclopedia Iranica*, vol. XIV, Fasc. 6, 584-588
- Lecoq, P. (1979). *Le Dialecte de Sivand*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Loeffler, R. (1989). "Boirahmadi. I. the Tribe". in *Encyclopedia Iranica*. vol. IV, Fasc. 3, 320-326.
- Loeffler, R. & G. Windfuhr (1989). "Boirahmadi. II. the Dialect", in *Encyclopedia Iranica*. vol. IV, Fasc. 3, 320-326.
- MacKenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman*. København: Munksgaard.
- MacKinnon, C. (2002). "The Dialect of Xorramābād and Comparative notes on other Lor Dialects". *Studia Iranica*. 31, 103-138.
- MacKinnon, C. (1995). "Dezfūlī and Šūštārī". in *Encyclopedia Iranica*. vol. VII, Fasc. 4, 350-354.
- Windfuhr, G. (1999). "Fārs, VIII. The Dialects". in *Encyclopedia Iranica*. vol. IX, Fasc. 4, 362-373.
- Windfuhr, G. (1991). "Central Dialects". in *Encyclopedia Iranica*. vol. V, Fasc. 3, 242-252.